



روابط اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی^۱

ادوارد ایوانف^۲

اقتصاد روسیه و جمهوری‌های منطقه جزئی از یک مجموعه صنعتی، کشاورزی و مواد اولیه یک دولت واحد برای یک دوره حدود دویست ساله بوده است؛ بنابراین ارتباطات عمیق فنی میان بخش‌ها و مؤسسات اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است. روی این اصل، منافع ملی روسیه ایجاب می‌کند تا موافقت‌نامه‌های اقتصادی درازمدت با هر کدام از این دولت‌ها و بر پایه منافع متقابل منعقد گردد.

اهمیت راهبردی کشورهای آسیای مرکزی، در درجه نخست، در موقعیت جغرافیایی ویژه آنهاست که در مرکز سرزمین اصلی آسیا - اروپا و مرزهای جنوبی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، نزدیک چین، پاکستان، هندوستان، ایران و افغانستان قرار دارند. از لحاظ تاریخی، این منطقه گذرگاه راه‌های تجاری مهم بین‌المللی، فرهنگ‌ها و مذاهب و محل برخورد منافع کشورهای قدرتمند جهانی بوده است. منطقه آسیای مرکزی همچنین پل ارتباطی میان ادیان مسیحی، اسلامی، بودایی و هندو می‌باشد. در عین حال، این منطقه خط حائل تاریخی میان سنت غربی (اروپایی - آمریکایی) فردگرایی و فرهنگ آسیایی مبتنی بر تقدم منافع اجتماعی است.

عامل راهبردی (و بسیار مهم) دیگر آسیای مرکزی، وجود مواد خام بسیار غنی شامل

۱. این مقاله در شماره نخست سال ۱۹۹۹ مجله مارکوپولو ونیز (ایتالیا) به چاپ رسیده و توسط آقای سعید نقی‌زاده به فارسی ترجمه شده است.

۲. ادوارد ایوانف محقق بخش اقتصادی مؤسسه تحقیقات استراتژیک روسیه می‌باشد.



ذخایر بزرگ گاز طبیعی، نفت، طلا، اورانیوم، سنگ آهن و نیز زغال سنگ، مس، مولیبدنوم، روی، نقره، سرب، تیتانیوم، کروم و نظایر آنها می باشد. برای مثال، قزاقستان در صدر کشورهای دارنده روی، سرب و مس در جهان قرار دارد. همچنین، ۹۷ درصد از ذخایر و ۹۵ درصد از تولید کروم در میان کشورهای مستقل مشترک المنافع را دارا بوده و به ترتیب، ۳۵ درصد و ۶۱ درصد از ذخایر و تولید سرب را به خود اختصاص داده است. در مجموع، این کشور ۳۲ نوع از مواد خام مهم راهبردی را استخراج می نماید.

ذخایر بالقوه منابع انرژی در آسیای مرکزی به طور تقریب عبارت است از: ۱۴-۱۲ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی (۵ تریلیون مترمکعب ثابت شده)، بیش از یک میلیارد تن مایعات گازی حدود ۱۴-۱۳ میلیارد تن نفت و ۵-۴ میلیارد تن ذخایر ثابت شده زغال سنگ. آسیای مرکزی در جوار بزرگترین بخش حوزه دریای خزر قرار دارد و منابع نفتی ثابت شده آن (بدون سهم ایران) حدود ۱۱/۶ میلیارد تن (۸۵ میلیارد بشکه) می باشد. منابع سوخت بالقوه حوزه دریای خزر در حدود ۱۳/۶ میلیارد تن (۱۰۰ میلیارد بشکه) تخمین زده می شود. بنابر برآورد کارشناسان، ذخایر ثابت شده قزاقستان در قلمرو ساحلی این حوزه، در حدود ۴/۵ میلیارد تن (۳۲ میلیارد بشکه) و سهم ترکمنستان ۱/۵ میلیارد تن (۱۱ میلیارد بشکه) است. ذخایر روسیه ۱/۹ میلیارد تن (۱۴ میلیارد بشکه) و آذربایجان ۳/۸ میلیارد تن (۲۸ میلیارد بشکه) برآورد می شود.

از آنجایی که، سیاست صنعتی شوروی سابق در منطقه براساس توسعه منابع طبیعی بالقوه بزرگ قرار داشت، بنابراین قبل از فروپاشی شوروی، متجمع های بزرگ انرژی، استخراج معادن، ذوب فلزات و صنایع کشاورزی در آسیای مرکزی تأسیس شده بودند.

مساحت کل منطقه ۳۹۹/۴ میلیون هکتار است که ۱۷/۹ درصد از سرزمین های شوروی سابق را شامل می گردد. فعالیت های کشاورزی ۳۱۲/۶ میلیون هکتار و یا به عبارت دیگر ۲۹/۹ درصد از سهم شوروی سابق را مورد استفاده قرار داده اند، که مشتمل بر ۴۳/۶ میلیون هکتار زمین های شخم زده (۱۹/۱ درصد از سهم شوروی)، ۵/۲ میلیون هکتار از زمین های علفزار (۱۵/۵ درصد از سهم شوروی) و ۲۱۸/۴ میلیون هکتار از مراتع (۷۵/۲ درصد از سهم شوروی) می باشد.



این منطقه، ۹۱/۳ درصد از حجم محصول پنبه در شوروی سابق، بیش از ۷۵ درصد از چرم گوسفندان قراکل و ۷۰ درصد از پيله کرم ابریشم را تولید کرده است. کشت سرزمین‌های دست‌نخورده قزاقستان (۳۰ میلیون هکتار از جلگه‌های این کشور)، با وجود خطاهای بسیار، منجر به ویژگی این کشور در کشت گندم شده است. روی این اصل، زراعت گندم در قزاقستان بیش از ۲۰ درصد از مساحت اختصاص یافته به کشت گندم در شوروی سابق را شامل می‌گردید. البته کاشت بهاره گندم در قزاقستان ۴۰ درصد از چنین زراعتی در اتحاد شوروی سابق بود.

بر اثر بحران پدید آمده در نظام و عوامل دیگر، تولیدات صنعتی و کشاورزی در کشورهای آسیای مرکزی، در مجموع، کاهش پیدا کرده است. برای مثال، تولید ناخالص داخلی قزاقستان در سال ۱۹۹۷ به ۴۶/۸ درصد سال ۱۹۹۰ (۱۰۰۰=۱۹۹۰)، قرقیزستان به ۵۹/۹ درصد و ازبکستان به ۸۷/۶ درصد رسیده است. بازده تولیدات صنعتی در کشورهای یادشده، به ترتیب ۵۰، ۵۲/۴ و ۱۱۲/۸ درصد و تولیدات کشاورزی ۵۵، ۷۸/۳ و ۸۱/۴ درصد بوده است. بنابراین، روند نامتناسب در توسعه اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی به خوبی دیده می‌شود. این عوامل در چگونگی موقعیت سیاسی و اقتصادی منطقه مؤثر بوده‌اند.

بررسی موقعیت آسیای مرکزی در روابط اقتصادی بین‌المللی روسیه، مستلزم در نظر گرفتن تاریخ منطقه و واقعیت‌های زیر می‌باشد. اقتصاد روسیه و جمهوری‌های منطقه جزئی از یک مجموعه صنعتی، کشاورزی و مواد اولیه یک دولت واحد برای یک دوره حدود دو دهه ساله بوده‌اند. بنابراین، ارتباطات عمیق فنی میان بخش‌ها و مؤسسات اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی وجود داشته است.

ماهیت ویژه منطقه و وجود ذخایر راهبردی از مواد خام مهم و سایر عوامل منجر به ایجاد سیستم‌ها و مؤسسات بسیار تخصصی در منطقه، از جمله پایگاه عظیم فضایی «بایکونور»^۱ در قزاقستان گردید. بعضی از این تأسیسات، پس از فروپاشی شوروی، براساس



توافق با کشورهای مربوطه توسط روسیه مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گرفته است. برای مثال، در تاجیکستان نزدیک شهر «نوریک»^۱ رصدخانه روسی «اُکنو»^۲ (پنج‌جره) قرار دارد که برای کاوش در فضای ماورای جو طراحی شده است. ده ایستگاه این مجتمع در ارتفاع ۲۲۰۰ متری و در بهترین شرایط برای نظارت بر اجرام کیهانی برپا گردیده‌اند، که در خود روسیه نیز چنین موقعیت طبیعی وجود ندارد.

به‌طور کلی، همکاری اقتصادی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی مشتمل بر تولیدات متقابل و کاوش در زمینه‌های معدن، گاز، نفت و طلا و استخراج سایر سنگ‌ها و فلزات کمیاب و گران‌بها و در حوزه کشاورزی و فن‌آوری پیشرفته است. برخی از فعالیت‌های گذشته گرچه فن‌آوری فوق‌العاده‌ای نداشتند ولی در نوع خود بی‌نظیر بودند. برای مثال، قرقیزستان تلسکوپ گاما^۳ تولید می‌کرد که در عکس‌برداری از ستاره دنباله‌دار هالی^۴، زمانی که این ستاره بین زمین و خورشید قرار می‌گیرد، از آن استفاده می‌شد. همچنین، رایانه‌های ویژه‌ای را برای استفاده در سفینه‌ها و ایستگاه‌های فضایی تولید می‌نمود.

اکنون اقتصاد شوروی سابق از هم پاشیده و قسمت اعظم وابستگی‌های تولیدی و زنجیره فن‌آوری‌ها از بین رفته است. فرآیند مشابهی نیز در بخش مواد خام صورت گرفته است: روسیه با وجود بهره‌مندی از منابع معدنی غنی، متأسفانه در زمینه بسیاری از انواع مواد خام مهم راهبردی یا کمبودهایی روبه‌رو می‌باشد و بسیاری از آنها، به‌ویژه کروم، منگنز، تیتانیوم، نیکل، اورانیوم، سنگ آهن و جیوه را از آسیای مرکزی وارد می‌نماید.

امروزه، شرایط سرزمینی روسیه (و سایر کشورهای نظیر آن) ایجاب می‌نماید تا از منابع انرژی (گاز، نفت، زغال‌سنگ) آسیای مرکزی (به‌طور عمده از قزاقستان و ازبکستان) برای استفاده در مناطق مجاور آنها در فدراسیون روسیه (به‌خصوص در اورال جنوبی، آلتیک^۵ و سیبری جنوبی) استفاده نماید. چنین دلایلی سبب گردیده است تا کشورهای آسیای مرکزی و روسیه برای توسعه مشترک صنایع انرژی خود همکاری نمایند. همچنین، وابستگی صنایع

1. Nurek

2. Okno

3. Gamma telescope

4. Halley

5. Altaic



نساجی روسیه به پنبه آسیای مرکزی بسیار زیاد بوده و ۹۰ درصد حجم واردات پنبه روسیه را تشکیل می‌دهد. روی این اصل، روسیه به توسعه بازار پنبه وسیع و باثبات در منطقه و همکاری صنعتی میان کارخانجات نساجی روسیه با آسیای مرکزی علاقه‌مند می‌باشد. وضعیت مشابهی در خصوص واردات میوه و سبزیجات از منطقه وجود دارد.

صنایع دفاعی روسیه با مسایل متعددی روبه‌رو می‌باشد و امروزه این صنعت در واقع بار سنگینی بر دوش روسیه است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه وارث حدود ۸۰ درصد از مجموعه صنایع نظامی شوروی سابق شده است ولی بدون همکاری کشورهای تازه استقلال یافته، روسیه تنها قادر به تولید ۱۷ درصد از مجموع تولیدات صنایع نظامی می‌باشد. این موارد و سایر مسایل مربوط به وابستگی اقتصادی روسیه، منجر به گسترش روابط نزدیک میان فدراسیون روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی شده است. بنابراین، منافع ملی روسیه ایجاب می‌کند تا موافقت‌نامه‌های اقتصادی درازمدت با هر کدام از این دولت‌ها، بر پایه منافع متقابل منعقد گردد. همچنین، منافع ملی کشورهای آسیای مرکزی در روابط نزدیک با روسیه می‌باشد. به همین خاطر، امروزه مرحله تازه‌ای را در توسعه و گسترش روابط اقتصادی روسیه و قزاقستان می‌توان مشاهده نمود. هر دو کشور در زمینه‌های جغرافیای سیاسی، حمل و نقل، فرهنگ، اطلاعات و امور دفاعی به هم وابستگی دارند. برای مثال، روسیه بیش از ۸۰ درصد از سنگ‌های معدنی، ۹۸ درصد کروم و ۸۵ درصد تنگستن مورد نیاز خود را از قزاقستان وارد می‌نماید.

وسیع‌ترین مرزها در مجموعه کشورهای مشترک‌المنافع، مرز بین روسیه و قزاقستان است که از نزدیکی رودخانه ولگا، دریای خزر تا رودخانه آب^۱ در سیبری غربی امتداد پیدا می‌نماید. این عوامل بر ضرورت روابط نزدیک میان دو کشور در زمینه‌های حمل و نقل، تجارت خارجی، بیمه کالا، توسعه ارتباطات، سیاست گمرکی براساس منافع متقابل، نیروهای مرزی مشترک، تلاش مشترک در مقابل جنایات سازمان یافته و قاچاق مواد مخدر و نظایر آنها می‌افزاید. علاوه بر آن، روابط اجتماعی ویژه، طرز تفکر خاص مردم، شیوه زندگی و



رسوم مخصوصی در قزاقستان وجود دارد که براساس زندگی مشترک قزاق‌ها، روس‌ها، اوکراینی‌ها، بلوروس‌ها، آلمانی‌ها و سایر مردم شکل گرفته است. این عوامل در فرآیندهای سیاسی و اقتصادی کشور تأثیر گذاشته و در نهایت به توسعه روابط نزدیک با روسیه منجر شده است.

در مجموع، نیاز واقعی به گسترش روابط اقتصادی روسیه با کشورهای آسیای مرکزی، منطبق بر واقعیت نیست. روسیه بتدریج از منطقه رانده می‌شود و دلیل اصلی این پدیده عجیب با بحران عمیق در نظام روسیه و سایر کشورهای مشترک‌المنافع مرتبط می‌باشد. دلایل بحران مذکور نه تنها به محاسبات نادرست و بعضی از ابزارهای نامتناسب در اصلاحات اقتصادی، اشتباهات خود دولت و بعضی از نظریه‌های اقتصادی منسوخ مربوط می‌باشد، بلکه در استفاده کورکورانه از تجارب خارجی نهفته است. بررسی اصلاحات اقتصادی روسیه نشان می‌دهد که به کارگیری نسنجیده تجربه خارجی در اقتصاد ملی، به‌ویژه در حوزه مدیریت دولتی، باعث متلاشی شدن بسیاری از بخش‌های اقتصادی، علمی و کشاورزی روسیه گردیده است. همزمان با آن، در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، که دولت‌های آنان به شیوه خاص خود عمل کرده‌اند، شرایط اقتصادی بهتری حاکم بوده است. در ازبکستان و بلوروس، نظارت دولت بر اقتصاد ملی در روند انجام اصلاحات اقتصادی، همچنان حفظ شده است. ذکر این نکته ضروری است که در ازبکستان، سیاست‌های اقتصادی توسعه پیدا کرده و اساساً با توجه به منافع ملی و موقعیت اقتصادی آن کشور، و نه تبعیت محض از الگوی خارجی، تبیین شده است. در عین حال، ازبکستان کمک‌های خارجی زیادی را از اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در طول دوره اصلاحات اقتصادی و به‌ویژه به منظور برپایی سیستم مالی، دریافت کرده است.

نقش کشورهای آسیای مرکزی و روسیه در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در دسامبر سال ۱۹۹۱، بر اثر فروپاشی شوروی سابق به وجود آمدند. از آن زمان تاکنون، این کشورها با دو گرایش متضاد روبه‌رو بوده‌اند: تمایل گریز از مرکز یا گرایش به فروپاشی و تمایل به سوی مرکز یا گرایش به یکپارچگی



کشورهای مستقل مشترک‌المنافع. متأسفانه، میل به گریز از مرکز تاکنون برگرایش دومی حاکم بوده و با از هم پاشیدن سریع و ناخواسته سیستم اقتصادی قدیمی، آمادگی بسیار ضعیف کادر دولتی و مردم برای انجام اصلاحات اقتصادی و ایجاد سازوکارهای جدید بازار، در ارتباط بوده است. همچنین، ماهیت ویژه اقتصاد قبلی شوروی نیز باید در نظر گرفته شود.

بنابراین، با وجود بسیاری از قراردادهای چندجانبه، تاکنون هیچ‌گونه بازار مشترک کالا، سرمایه و نیروی کار در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به وجود نیامده و سازوکارهای مربوط به پرداخت‌های مشترک در زمینه تجارت خارجی و سایر پرداخت‌ها، ایجاد نگردیده است. در واقع، روند از هم پاشیدن کشورهای تازه‌استقلال یافته بسیار عمیق بوده است.

فرآیند مشابه از هم پاشیدن و سپس یکپارچگی، در روابط اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی و روسیه به وقوع پیوسته است. حضور روسیه در منطقه کاهش یافته و سهم آن کشور در واردات و صادرات منطقه کمتر شده است. تصور می‌رود که این روند نه تنها بنابه دلایل اقتصادی (از جمله بحران سیستم، محاسبات نادرست و اشتباهات)، بلکه اساساً تحت تأثیر فرآیندهای سیاسی و اجتماعی صورت گرفته باشد. منظور از چنین فرآیندهایی، مشکلات موجود در روند توسعه دموکراسی و فرهنگ سیاسی؛ تناقضات موجود در تقویت نخبگان سیاسی، احزاب سیاسی و جنبش‌ها؛ ناتوانی در تشکیل سرمایه ملی و طبقات میانی در کشورهای آسیای مرکزی و روسیه می‌باشد. از آنجایی که این فرآیندها در آغاز راه خود هستند، بنابراین ساختارها و روابط بازار در روسیه و آسیای مرکزی توسعه پیدا نکرده و سرمایه خصوصی در این کشورها به طور کلی در زمینه همکاری‌های اقتصادی کارایی نداشته است.

همچنین، باید بزرگترین خطای ناشی از پیشرفت‌های اخیر در کشورهای مشترک‌المنافع در نظر گرفته شود، که با توسعه بسیار ضعیف در زمینه یکپارچگی اقتصادهای کوچک‌تر ارتباط دارد و منظور از آن، ایجاد طرح‌های مشترک در کشورهای تازه استقلال یافته، از جمله اشکال مختلفی از گروه‌های مالی - صنعتی بین‌المللی، همکاری بین بانک‌ها، بازرگانان، مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های کشورهای مشترک‌المنافع می‌باشد. از سوی دیگر، ایجاد مجموعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، حفظ و توسعه روابط در میان کشورهای عضو را در بسیاری از جهات و قبل از همه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی،



فرهنگی و امور دفاعی امکان‌پذیر ساخته است. همچنین، اتحادیه گمرکی بین چهار کشور (روسیه، بلوروس، قزاقستان و قرقیزستان) و اتحاد روسیه و بلوروس و سایر ساختارها، از جمله دفاع متقابل وجود دارد. به هر حال، شمار عوامل مطلوب برای گسترش روابط اقتصادی بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی فراتر از شمار تناقضات موجود بین آنها می‌باشد.

توسعه بازار مشترک روسیه و آسیای مرکزی، یکپارچگی اقتصادهای کوچک‌تر و سایر اقدامات، در مجموع موجب تشدید تمایل به مرکز و یکپارچه نمودن کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خواهد شد. ماهیت ویژه اصلاحات اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی و اینک در روسیه به ضرورت گسترش برنامه‌های درازمدتی برای همکاری متقابل در بخش‌های اصلی صنعت، کشاورزی، ساختاری و علمی منجر گردیده است. این برنامه می‌تواند بر پایه راهبرد متقابل اقتصادی، علمی و توسعه اجتماعی روسیه و دولت‌های آسیای مرکزی صورت‌گیرد. تصور می‌رود که زمان آن فرا خواهد رسید و ماهیت ویژه منافع ملی، نیاز به بستگی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و همچنین تأثیر سنت‌ها در روابط میان روسیه و آسیای مرکزی در نهایت تعیین‌کننده خواهد بود.

واقعیت‌های بیان شده نشانگر آن است که رانده شدن روسیه از آسیای مرکزی اساساً با بحران عمیق سیستم و تأثیر ضعیف اصلاحات اقتصادی آن کشور و سایر عوامل مرتبط بوده است. در شرایط ضعف اقتصادی روسیه و نیازمندی کشورهای آسیای مرکزی به خارج و نیز توسعه بازارهای جدید، کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی ناچار از گرایش به کشورهای دیگر (بیشتر به آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن) که امکانات مالی و فن‌آوری بیشتری دارند، هستند. این شرایط به ایجاد واقعیت جدیدی در آسیای مرکزی منجر گشته، اما عوامل درازمدت بسیاری وجود دارند که به نفع توسعه همکاری بین روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی می‌باشند. این عوامل با استقلال اقتصادی، شرایط جغرافیای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و قومی مرتبط می‌باشند، که در آینده در توسعه روابط روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، تعیین‌کننده خواهند بود.